****

[ادله سه گانه منکرین 1](#_Toc482224767)

[دلیل یکم: اظهر نبودن عام مخصص نسبت به عام دیگر (آخوند و آقا ضیاء و دیگران) 1](#_Toc482224768)

[مناقشه: وجه نداشتن استنثاء (نظر تحقیق) 2](#_Toc482224769)

[دلیل دوم: مخل بودن معارض به مراد جدی (برخی از محققین) 2](#_Toc482224770)

[دلیل سوم: عرفی نبودن انقلاب نسبت 2](#_Toc482224771)

[ادله سه گانه قائلین 3](#_Toc482224772)

[دلیل یکم: عدم معارضه لاحجت با حجت 3](#_Toc482224773)

[دلیل دوم: اظهریت عام مخصص 3](#_Toc482224774)

[مناقشه: قرینیت قرینه در صورت اظهریت (محقق صدر) 3](#_Toc482224775)

[دلیل سوم: عرفی بودن انقلاب نسبت 4](#_Toc482224776)

[نظر تحقیق در دلیل سوم 4](#_Toc482224777)

[نظر تحقیق 4](#_Toc482224778)

[موارد انقلاب نسبت 6](#_Toc482224779)

[نوع نخست: عامین من وجه همراه مخصص یا مخصصات 6](#_Toc482224780)

[صورت یکم: خروج محل اجتماع با مخصص 6](#_Toc482224781)

[صورت دوم: خروج ماده افتراق یکی از عامین با مخصص 7](#_Toc482224782)

[صورت سوم: خروج ماده افتراق هر دو عام با مخصص 8](#_Toc482224783)

**موضوع**: جمع بندی ادله /انقلاب نسبت /تعارض

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در ادله منکرین و قائلین انقلاب نسبت بود.

منکرین انقلاب نسبت به سه وجه تمسک کردند.

#### ادله سه گانه منکرین

##### دلیل یکم: اظهر نبودن عام مخصص نسبت به عام دیگر (آخوند و آقا ضیاء و دیگران)

مرحوم آخوند قضیه اظهریت را انتخاب کرد و ظاهر آن است که مراد وی اظهریت در مراد استعمالی است. و ادعا کردند که تخصیص یکی از عامین آن را اظهر از عام دیگر نمی کند تا مقدم بر آن شود.

ایشان در ادامه افزودند بعد از آنکه با خاص تخصیص خوردند اگر قرار باشد با عام دیگر هم تخصیص بخورد، تخصیص اکثر و تخصیص غیر جائز لازم می آید.

عام مخصص اگر دوباره با عام دیگر تخصیص بخورد حمل بر فرد نادر، تخصیص مستهجن و الغای عنوان لازم می آید.

###### مناقشه: وجه نداشتن استنثاء (نظر تحقیق)

مرحوم آخوند وجه تقدم را اظهریت در مراد استعمالی و ظهور اولی می داند سپس یک مورد را مستثنی کرده و می‌فرمایند با اینکه عام مخصص اظهر از عام دیگر نیست اما چون تخصیص عام مخصص با عام دیگر موجب حمل بر فرد نادر، الغای عنوان و استهجان می شود لذا اشکال ندارد که عام مخصص، عام دیگر را تخصیص بزند.

ای مرحوم آخوند وقتی شما ملاک تقدم را اظهریت می‌دانید، استثنای شما وجهی ندارد، درست است که عام دیگر بخواهد عام مخصص را بار دیگر تخصیص بزند محذورات فوق لازم می‌آید اما لازم آمدن محذورات موجب نمی شود که عام مخصص اظهر شده و عام دیگر را تخصیص بزند. بلکه نتیجه محذورات فوق آن است که تعارض به حال خود باقی بماند.

این مناقشه همان مناقشه مرحوم سید یزدی بر شیخ انصاری است. بعد از اعتراف به نبود اظهر در بین و تعارض ظهورها با یکدیگر وجهی برای تقدم عام مخصص بر عام دیگر وجود ندارد، از این رو دو خطاب عام با هم تعارض و تساقط می کنند.

ارتکاز محقق خراسانی درست است که عام مخصص مقدم است اما با توجه به مبنای ایشان و مناقشه مبتنی بر مبنا در اینجا بحث از انقلاب نسبت ثمره پیدا می کند. در صورتی که اگر استثنای محقق خراسانی صحیح باشد انقلاب نسبت ثمره معتنی‌به نخواهد داشت و فقط ثمره فی الجمله‌ای پیدا می‌کند. بنابراین انقلاب نسبت از لحاظ عملی ثمره زیادی ندارد، هم محقق خراسانی و هم نائینی عام مخصص را بر عام دیگر مقدم می دارند، آخوند به خاطر استلزام حمل بر فرد نادر و نائنی به خاطر قرینیت عام مخصص.

لکن استثنای محقق خراسانی باطل است و انقلاب نسبت ثمره مهمی دارد.

##### دلیل دوم: مخل بودن معارض به مراد جدی (برخی از محققین)

شیخ انصاری قدس سره ظهورات ثانویه و مراد جدی را ملاک تقدیم دلیلی بر دلیل دیگر می داند نه ظهورات اولیه را، اما ظهورات ثانویه با وجود معارض قابل احراز نیست.

##### دلیل سوم: عرفی نبودن انقلاب نسبت

بیان عرفی نبودن انقلاب نسبت گذشت، و اکنون اضافه می کنیم که خیلی از موارد انقلاب نسبت دور از فهم عرف است.

مثلا اگر نسبت بین دو عام تباین باشد و با انقلاب نسبت بخواهیم این دو عام را از نسبت تباین خارج کنیم، عرفی نبودن آن روشن تر است.

مثال؛ خطاب «یجب اکرام العلماء» و خطاب «یحرم اکرام العلماء» متباین هستند و خطاب سوم «یحرم اکرام الفساق من العلماء» را هم داریم. حال اگر بخواهیم با خطاب خاص «یحرم اکرام الفساق من العلماء» عمومِ «یجب اکرام العلماء» را تخصیص زده و نتیجه بشود وجوب اکرام علمای عادل سپس با عام مخصص، عموم «یحرم اکرام العلماء» را تخصیص بزنیم.

انقلاب نسبت در جایی که عامین من وجه بودند سر و صورتی داشت اما در متباینین خیلی دور از عرف است.

#### ادله سه گانه قائلین

از مباحث سابق روشن شد که قائلین به انقلاب نسبت در مقابل منکرین به وجوه و دلائلی استدلال کرده‌اند.

##### دلیل یکم: عدم معارضه لاحجت با حجت

عمده دلیل قائلین همین دلیل می باشد.

محقق نائینی در اجود التقریرات می‌فرمایند: «لیت شعری»[[1]](#footnote-1) ای کاش می دانستم چگونه شیئ لاحجت توان معارضه با حجت را دارد! یعنی عمومیت عام مخصص که حجیت ندارد نمی تواند با عام دیگر معارضه کند.

منکرین انقلاب نسبت به این دلیل مناقشه نکرده و جواب آن را نداده‌اند. حتی محقق صدر نیز که منکر انقلاب نسبت است غفلت نموده و این بیان محقق نائینی را معالجه نکرده است.

##### دلیل دوم: اظهریت عام مخصص

همانگونه که خاص اظهر از عام است، عام مخصص نیز اظهر از عام دیگر است.

در تقدم خاص بر عام دو مبنا وجود دارد: 1. قرینیت 2. اظهریت. محقق نائینی در فوائد الاصول با مبنای قرینیت جواب داده است.

محقق نائینی انقلاب نسبت را در فوائد الاصول با قرینیت حل کرده است و در اجود التقریرات با اظهریت و اقوائیت کشف از مراد جدی. کشف عام مخصص از مراد جدی اقوی و اظهر است از عام دیگر.

بیان ایشان در اجود التقریرات همان بیانی است که ما ارائه دادیم.

###### مناقشه: قرینیت قرینه در صورت اظهریت (محقق صدر)

مبنای محقق صدر نیز قرینیت است اما ایشان قرینیت را در جایی موجب تقدم می‌داند که مدلول هم اظهر باشد، طبق مبنای ایشان قرینیت ریشه دارد در اظهریت قرینه در کشف نوعی و چون در انقلاب نسبت اظهریت وجود ندارد لذا قرینیت هم وجود ندارد.

در انکار انقلاب نسبت بین این دو مبنا فرقی نیست و فقط خواستیم به اختلاف مبانی در تقدم اشاره کنیم.

##### دلیل سوم: عرفی بودن انقلاب نسبت

محقق نائینی می فرمایند: «تصور انقلاب نسبت ملازم با تصدیق آن دارد» گویا ایشان با این بیان می‌خواهند بفرمایند انقلاب نسبت عرفی هم هست.

تقریب عرفی بودن: همه خطابات عام و خصوصات باید متصل فرض شوند، حال اگر عام مخصص متصل صادر می‌شد هادم ظهور بود و اکنون که منفصل صادر شده است هادم حجیت می باشد.

###### نظر تحقیق در دلیل سوم

ما آنچه که در تقریب عرفی بودن انقلاب نسبت می‌شود گفت را بیان کرده و ملاحظه نمودیم و همچنین آنچه در تقریب عرفی نبودن می‌شود گفت را بیان کرده و ملاحظه نمودیم، لکن نتوانستیم به این باور و تصیدق برسیم که انقلاب نسبت امری عرفی است.

اینگونه نیست که عرف به آن کیفیت بین خطابات جمع کند و گاهی بین چهار خطاب جمع کند، هر دو خطاب را با هم حساب کند و سپس دوباره نتایج را با هم ملاحظه کنید و یکی را اظهر از دیگری بداند.

خطابات به عرف مردم القا شده‌اند و جمعی صحیح است که بین عرف مقبول باشد، اگر ایشان جمعی را بپذیرفتند می توانیم بگوییم عرفی است و ما باور نکردیم که عرف دقت‌های مذکور را کرده و آنگونه جمع کند. ما در جواب از محقق نائینی بیانی نداشته فقط ادعای عدم عرفیت داریم.

#### نظر تحقیق

ادعای عدم عرفی بودن از یک سو، اما از سوی دیگر گاهی در شریعت جمع‌های واقع شده است که عرف‌پسند نیست. مثلا سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ أَتَى أَهْلَهُ وَ عَلَيْهِ طَوَافُ النِّسَاءِ قَالَ عَلَيْهِ بَدَنَةٌ ثُمَّ جَاءَهُ آخَرُ فَقَالَ عَلَيْكَ بَقَرَةٌ ثُمَّ جَاءَهُ آخَرُ فَقَالَ عَلَيْكَ شَاةٌ فَقُلْتُ بَعْدَ مَا قَامُوا أَصْلَحَكَ اللَّهُ كَيْفَ قُلْتَ عَلَيْهِ بَدَنَةٌ فَقَالَ أَنْتَ مُوسِرٌ وَ عَلَيْكَ بَدَنَةٌ وَ عَلَى الْوَسَطِ بَقَرَةٌ وَ عَلَى الْفَقِيرِ شَاةٌ».[[2]](#footnote-2)

امام علیه السلام به سؤال واحد پاسخ‌های متفاوت می‌دهد و در جواب از چرایی به گونه‌ای جمع می کند که عرف‌پسند نیست.

در مثال معروف روزهای قبل اگر فرض کنیم همان سه خطاب از امام صادر شود «یجب اکرام العلماء» «یستحب اکرام العدول» «یحرم اکرام الفساق من العلماء» [و امام علیه السلام با انقلاب نسبت خطابات را جمع کند] ما از امام علیه السلام می‌پرسیم: با اینکه مرادتان از «یستحب اکرام العدول» غیر از علما بود اما چرا به نحو عموم فرمودید یستحب اکرام العدول؟ ممکن است امام علیه السلام بفرمایند: مخاطب می‌دانست که اکرام علمای عدول مستحب نیست و واجب است و مرادم از استحباب اکرام شامل علما نیست.

اگر امام علیه السلام در پاسخ آنگونه بفرمایند ما سخنی برای ردّ جمع نداریم.

در شریعت خطابات و جمع‌هایی وجود دارد که حال مخاطب و سائل و جو زمانه ملاحظه شده است، حتی حضور کسانی که در مجلس بوده‌اند ملاحظه شده است، در همان مثال اگر از امام علیه السلام بپرسیم: چرا به نحو عموم فرمودید «یجب اکرام العلما» و همانجا فاسق ها را استثنا نفرمودید؟ امام ممکن است بفرمایند: در مجلس علمای فاسق حاضر بودند و نمی‌توانستم بگویم وجوب اکرام اختصاص به علمای عدول دارد.

با توجه به اینکه در روایات اینگونه حمل‌ها و جمع‌هایی وجود دارد اگر کسی انقلاب نسبت را بپذیرد و جمعی کند که عرف ساذج آن را نمی پذیرد نمی توان مختار او را دور از آبادی دانست.

علمای سابق که اهل فن و اهل خبر بوده‌اند امثال شیخ مفید و شیخ صدوق و شیخ طوسی در روایات جمع‌هایی را انجام داده اند که بسیاری از آنها را عرف نمی پسنند اما ایشان عارف به لسان ائمه بودنده‌اند.

و اشکال نشود به اینکه جمع­های شیخ طوسی جمع تبرعی است، چرا که ممکن است برخی از جمع‌های ایشان تبرعی باشد اما همه جمع‌های ایشان که تبرعی نیست.

در اصول به ما آموخته‌اند که یک جمع تبرعی داریم و یک جمع عرفی و اینگونه خط کشی کرده‌اند اما وقتی علمای اهل خبر و اهل عرف اینگونه جمع‌هایی را در روایات انجام می‌دهند معلوم می‌شود که اخبار ائمه علیهم السلام مقهور قواعد نیست و حساب جدایی دارند.

بنابراین رأی مختار در انقلاب نسبت آن است که انقلاب نسبت حق می باشد به جهت حفظ کلمات ائمه علیهم السلام و جمع آنها.

دل در رأی مختار خیلی قرض نیست، خصوصا که علمای سابق این جمع را اعمال نکرده‌اند. اما در کلمات محققین اینگونه است که اقرب الوجوه و اقرب القولین آن است که انقلاب نسبت حق است.

در موارد انقلاب نسبت بسیاری از موارد قاعده مقتضی انقلاب نسبت است در مواردی الغاء خصوصیت وجود دارد و در خیلی از موارد هم پناهنده به رأی مشهور می‌شویم.

و از این رو است که شیخ اعظم در تحقیق مسأله ابتدا سراغ اجماع سپس مشهور و بعد آن سراغ روایات می‌رود. محقق خویی در تحقیق مسأله ابتدا سراغ روایات می‌رود. و این دو مشرب وجود دارد در تحقیق مسأله و اختبار با شما که کدام مشرب را انتخاب کنید.

انقلاب نسبت همانند بحث ترتب برای طلاب مشکله‌ای است و سعی کردیم مسأله از دور از دست رس بودن خارج کرده و با توضیحات در دست‌رس قرار دهیم، بگوییم که انقلاب نسبت چیست؟ ریشه آن کدام است؟ اساس پذیرش و اساس انکار کدام است؟ إن شاء الله که برای طلاب روشن شده باشد.

حال بعد از بیان ادله انکار و اثبات وارد بحث از موارد انقلاب نسبت می‌شویم تا تمرین شود و روشن باشد که موارد و ثمره انقلاب نسبت کجاست؟

#### موارد انقلاب نسبت

محقق نائینی و خویی و بعضی از محققین انواع انقلاب نسبت را سه نوع دانسته‌اند. ما در نظر تحقیق برای انقلاب نسبت دو نوع ذکر کرده و نوع دوم را دو قسم می کنیم. ما نوع اول در کلام محقق نائینی و خویی را در مرحله نخست بحث کردیم و اکنون به نوع دوم و سوم ایشان می‌پردازیم.

ذکر انواع انقلاب نسبت هم به جهت تمرین می باشد و هم به جهت علم به وجود یا عدم ثمره!

##### نوع نخست: عامین من وجه همراه مخصص یا مخصصات

دو خطابی که عامین من وجه هستند و مخصصی هم صادر شده است سه صورت می توانند داشته باشد، و از این سه صورت خارج نیست.

صورت یکم؛ مخصص حکم محل اجتماع را روشن کرده و از تعارض خارج می کند.

صورت دوم؛ مخصص ماده افتراق یکی از خطاب‌های عام را خارج می کند.

صورت سوم؛ مخصص ماده افتراق هر دو خطاب عام را خارج می‌کند.

###### صورت یکم: خروج محل اجتماع با مخصص

مثال این صورت:

«یجب اکرام العلماء»

«یستحب اکرام العدول»

«یجب اکرام العالم العادل»

دو خطاب نخست عامین من وجه بوده و در ماده اجتماع «عالم عادل» تعارض می‌کنند و خاص «یجب اکرام العالم العادل» وظیفه را در ماده اجتماع روشن می کند.

خاص با «یجب اکرام العلماء» متوافقین بوده و با آن تنافی ندارد، و با «یستحب اکرام العدول» تنافی داشته و نسبتشان عام و خاص می‌باشد. خطاب عام «یستحب اکرام العدول» میگوید: اکرام عالم عادل مستحب است و خطاب خاص «یجب اکرام العالم العادل» می‌گوید اکرام او واجب است، خاص مخصص عام شده و اکرام عالم عادل را واجب می‌کند.

وقتی اکرام عالم عادل واجب شد، تعارض دو خطاب عام منتفی می شود. زیرا همانا تعارض در عالم عادل بود و عالم عادل از تحت حکم استحباب اکرام خارج شد.

انکار و اثبات انقلاب نسبت در این صورت ثمره ندارد، زیرا «یجب اکرام العلماء» با «یستحب اکرام العدول» تنافی ندارند چه قائل به انقلاب نسبت باشیم و چه منکر آن.

با پذیرش انقلاب نسبت، نسبت دو خطاب عام از عامین من وجه منقلب می شود به متباینین؛ خطاب «یجب اکرام العلماء» میگوید اکرام علما واجب است و خطاب «یستحب اکرام العدول» میگوید اکرام عدول جهال مستحب است.

با انکار انقلاب نسبت نیز تخصیص عموم «یستحب اکرام العدول» مسلم است و وقتی آن خطاب عام تخصیص خورد، عومیتش نسبت به عادل عالم از حجیت ساقط می شود و نسبت به ماده افتراق که عادل جاهل است مشکل و تنافی وجود نداشت به خاطر همین عامین من وجه در ماده افتراق حجتند، بنابراین منکر انقلاب نسبت می‌گوید: تعارض در ناحیه دلالت در مجمع به حال خود باقی است، در نهایت با وجود مخصص عامین در عالم عادل حجت نیستند و در عالم عادل باید به خاص عمل کرد.

بنابراین چه قائل به انقلاب نسبت باشیم و چه منکر آن در مقام عمل در ماده افتراق به عامین عمل می‌کنیم و در ماده اجتماع به خاص عمل می‌کنیم.[[3]](#footnote-3)

###### صورت دوم: خروج ماده افتراق یکی از عامین با مخصص

مثال:

«یجب اکرام العلماء»

«یستحب اکرام العدول»

«یحرم اکرام الفساق من العلماء»

ماده افتراق خطاب «یجب اکرام العلماء» با «یستحب اکرام العدول» عالم فاسق است و دلیل خاص ماده افتراق آن خطاب را خارج می کند.

در این صورت بین نظریه قائلین و منکرین انقلاب نسبت ثمره عملی وجود دارد.

طبق نظریه قائلین؛ خطاب خاص «یحرم اکرام الفساق من العلما» مخصص «یجب اکرام العلماء» بوده و عام مخصص خطاب «یستحب اکرام العدول» را تخصیص می‌زند. در مقام عمل اکرام عدول مستحب است مگر در عدول عالم که اکرام ایشان واجب است. در ماده اجتماع خطابین عام حکم به وجوب اکرام می کنیم.

طبق نظریه منکرین؛ خطابین عامین همچنان در محل اجتماع تعارض داشته و در آنجا با مشکل مواجهیم، به همین خاطر بایست سراغ مرجحات رفت و اگر مرجحی در بین نبود وظیفه تخییر است و اگر تخییر مورد قبول نباشد باید به اصل عملی مراجعه کرد.

این ثمره ثمره مهمی بین قائلین و منکرین انقلاب نسبت می باشد.

تذکر

بلی اگر بیان شیخ اعظم و محقق خراسانی قدس سرهما ـ مبنی بر اینکه تخصیص اکثر و الغاء ظاهر قرینه است که عام دیگر بر عام مخصص مقدم نمی‌شود ـ قبول کنیم باز ثمره معتنی‌به بین اثبات و انکار انقلاب نسبت وجود ندارد.

افرودن شق دیگر از سوی محقق خویی

محقق خویی شق دیگری را بر صورت دوم افزوده است. و آن این است که خاص یا تمامی موارد افتراق را از تحت عام خارج کند و یا بعض موارد را.

«یجب اکرام العلماء»

«یستحب اکرام العدول»

«یحرم اکرام الفساق من النحویین»

در این مثال خطاب خاص «یحرم اکرام الفساق من النحویین» فاسق های نحوی را از تحت خطاب عام «یجب اکرام العلماء» خارج می کند. در این شق حتی با پذیرش انقلاب نسب عامین من وجه با هم تعارض دارند. و تعارض فقط در شقی منتفی می شود که خاص تمام موارد افتراق را از تحت عام خارج کند تا نسبت عام مخصص با عام دیگر اخص مطلق شود.

###### صورت سوم: خروج ماده افتراق هر دو عام با مخصص

در این صورت بایست چهار دلیل فرض شود.

«یجب اکرام العلماء»

«یستحب اکرام العدول»

«یحرم اکرام الفساق من العلماء»

«یحرم اکرام الجهال من العدول»

در این صورت باید دو خطاب عامین من وجه فرض کرد و همچنین دو خاصی که بر آنها وارد شده‌اند.

در این صورت کلام محقق خویی و اختلاف نظر ایشان با محقق نائیین را ملاحظه بفرمایید تا فردا إن شاء الله.

1. [اجود التقریرات، نائینی، ج2، ص518.](http://lib.eshia.ir/10057/2/518/ليت‏) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج13، ص123، أبواب کفارات الاستمتاع فی الاحرام، باب10، ح1، ط الإسلامية.](http://lib.eshia.ir/11024/13/123/شَاة) [↑](#footnote-ref-2)
3. یکی از طلاب: وقتی تعارض کردند باید قواعد تعارض جاری شده و سراغ مرجحات رفت!

   استاد گرامی: باز هم ثمره عملی بین انکار و اثبات انقلاب نسبت نیست، فرض کنید تعارض برقرار است و خطاب «یستحب اکرام العدول» مرجح دارد و مقدم می شود بر «یجب اکرام العلماء» اما همان خطابی که متقدم تخصیص می خورد با خاص «یجب اکرام العالم العادل». و اگر خطاب «یجب اکرام العلماء» مرجح داشته باشد و مقدم بر معارضش شود باز فرقی نمی‌کند زیرا خاص با عام توافق دارند و مشکلی ایجاد نمی‌شود. بنابراین ثمره عملی بین اثبات و انکار انقلاب نسبت نیست، طبق هر دو قول در ماده افتراق به عامین عمل می شود و در ماده اجتماع به خاص عمل می‌شود. [↑](#footnote-ref-3)